

# اندیشه اجتماعی امام خمینی

□ فاطمه کاظمی آرانی

## مقدمه

مراد از مبانی اندیشه بررسی نوع جهان بینی و فهم اندیشه‌مند از انسان و جهان است که در استنباط از مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... نمود پیدا کرده است. در واقع می‌خواهیم بدانیم که امام خمینی نسبت به جهان، انسان و جامعه چه دیدگاهی دارد، زیرا آنچه باعث می‌شود که اندیشه‌مند بتواند در استنباط از مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نقش اساسی را ایفاء نماید، نوع جهان بینی و فهم او از انسان و جهان است. جهان بینی هر متفکری نگرش او را درباره اینکه چه قانونی بر جهان و انسان حاکم است بیان می‌دارد. از سویی باید‌ها و نبایدهای متفکر از جهان بینی او متأثر خواهد بود.

در این مقاله برای فهم و درک بهتر اندیشه‌های اجتماعی امام خمینی، برخی از مؤلفه‌های جهان‌بینی ایشان را بررسی می‌کنیم.

## مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی هم‌افق با یکدیگر هستند. معرفت بیشترین اثر خود را از هستی می‌گیرد لذا در ابتدا به بررسی مبانی هستی‌شناسی می‌پردازیم و سپس مبانی معرفت‌شناسی آن را

توضیح می دهیم.

از جمله محورهایی که می توان در مورد هستی بررسی کرد موارد زیر است:

حقیقت هستی چیست؟ گستره هستی تا کجا امتداد دارد؟ هستی از کجا آمده و به کجا می رود؟ آیا نظام هستی برترین نظام است یا آمیخته با شر است؟ هدف از آفرینش هستی چیست؟ آیا بر هستی قانون حاکم است؟ پایداری و بقای هستی چگونه است؟ رابطه انسان با کلیت و اجزای هستی چگونه است؟

از دیدگاه امام خمینی شناخت واقعی از ماوراء طبیعت از طریق وحی و نقل بدست می آید و این نقیصه شناخت فلاسفه طبیعی را که مبتنی بر حس و تجربه است، رفع می کند. پس جهان بینی امام یک جهان بینی توحیدی است که از سرچشمه حق نشأت گرفته و هرچه هست خداست که بر اساس این جهان بینی جهان از مشیت حکیمانه پدید آمده و غایت آفرینش رساندن موجودات به کمال شایسته آنهاست. نظام موجود، نظام احسن و اکمل است و موجودات جهان هماهنگ با هم بسوی مرکز کمال در حرکتند. آفرینش هیچ موجودی بیهوده و عبث نیست. از دیدگاه امام، هستی انسان در این دنیا و جهان ختم و خلاصه نمی شود و وجهی از هستی در آخرت نمودار می گردد. «خداوند حاضر است و عالم محضر او است.» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۵۷) (و تمام هستی ظهور اوست.) (همان، ج ۱۸، ص ۲۶۱) هستی شناسی امام از قرآن، حدیث، فلسفه و عرفان اسلامی سرچشمه می گیرد. ایشان در بعد فلسفی به ملاصدرا و در بعد عرفانی به ابن عربی نظر داشته و در صدد ترکیب فلسفه و عرفان بوده اند. هستی با توجه به چهار منبع معرفت شناختی امام به شرح زیر تبیین می شود:

از دیدگاه عرفانی، هستی شناسی به معنی شهود تجلی صفات کمالیه و جمالیه خداوند است، یعنی جهان آفرینش، پرتو او بوده و چون جمیل است، هستی مخلوق او نیز جمیل می باشد، عناصر هستی در عین کثرت وحدت دارند و اجزای آن با یکدیگر و با خالق خود در ارتباط هستند. از دیدگاه فلسفی به معنی درک ابعاد ماهوی هستی، در حد توان عقل بشر است. در بعد تجربی، هستی شناسی را نظاره و احساس و آزمون زیبایی و نظم جهان آفرینش، در حد حواس انسان معنی می کنند. از حیث نقلی، هستی شناسی به مفهوم درک ذات هستی و ایمان به خالق و مدبر آن است،



به طور خلاصه، هستی، خالق و مدبر، غایت و نظم، ماده و معنا، جمال و حسن دارد (مبانی مصلحت عمومی در اندیشه امام خمینی، ص ۹۲).

به گفته ایشان، زمین در مقابل یک همچو سطح بزرگ و عالم ذره غیر محسوسی است و تمام عالم در مقابل عالم ماوراءطبیعت، ذره غیر محسوسی است و تمام عالم ماورای طبیعت، چه ماقبل الطبیعه و چه مابعد الطبیعه در مقابل اراده الله قدر محسوسی ندارد (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۷۳). مراتب هستی سه عالم ملک و ملکوت و لاهوت می باشد عالم ملک، دنیا و عالم غیب، محیط ملکوت است که ملکات صالحه و فاسده انسان در آن دنیا ظاهر می شود (همان، ج ۵، ص ۳۶۷-۳۶۹). عالم ناسوت، عالم کثرت و عالم لاهوت، عالم گفته می شود (همان، ج ۲۰، ص ۱۵۴-۱۵۵). عالم محسوس، مرتبه نازل هستی و عالم لاهوت، مرتبه بالای هستی می باشد. در مکتب امام خمینی که یک مکتب الهی است، هستی ابعادی چون غیب و شهود، دنیا و آخرت، ماده و روح، طبیعت و ماوراءطبیعت، ناسوت و لاهوت، محسوس و نامحسوس، خالق و مخلوق دارد. کل نظام هستی دارای اجزاء و ارکانی است و زندگی فردی و اجتماعی انسان باید با آن هماهنگ باشد (مبانی مصلحت عمومی در اندیشه امام خمینی، ص ۹۴). براساس مکتب توحیدی امام، دنیا دار بقا و آخرت دار فنا نیست و انسان با مرگ نیست و نابود نمی شود بلکه آخرت دار بقا می باشد و انسان با اعمال و کارهای خود در این دنیا به سوی آخرت حرکت می کند.

### مبانی معرفت شناختی و روش شناختی

شناخت و معرفت از برخورد انسان و محیط حاصل می شود و چگونگی شناخت هر کس در هر مورد بسته به چگونگی برخورد او با جهان هستی و براساس دیدگاه هستی شناختی او استوار است و هر کس به تناسب زیر بنای اعتقاد خود، یعنی برخوردی که با جهان هستی دارد به درجه‌ای از شناخت نائل می شود و برای سنجش شناخت از میزان یا ملاکی استفاده می کند تا شناخت او با واقعیت یا نظام هستی تطابق پیدا کند. و از آنجا که علم به بخشی از شناخت یا معرفت یا دانسته‌های انسان مربوط می شود و بخشی از جهان هستی یا واقعیت را تشریح می کند پس با

□ از دیدگاه امام خمینی، شناخت واقعی از ماوراء طبیعت از طریق وحی و نقل بدست می‌آید و نقیصه شناخت فلاسفه طبیعی را که مبتنی بر حس و تجربه است، رفع می‌کند

روش‌های خاصی، شناخت علمی بدست می‌آید. لذا هر کس که روشهای علمی را به کار بندد به شناخت و معرفت دست می‌یابد.

امام خمینی (ره)، راه نجات انسان را از ظلمات بسوی نور در هدایت انسان توسط خداوند و کتاب او (ثقل اکبر) و انبیا (ثقل کبیر) دانسته (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۳) و می‌فرماید:

«معلم اول خدای تبارک و تعالی است که اخراج می‌کند مردم را از ظلمات به وسیله انبیا و به وسیله وحی مردم را دعوت می‌کند به نورانیت، دعوت می‌کند به کمال، دعوت می‌کند به عشق. . . دعوت می‌کند به مراتب کمالی که از برای انسان است. دنبال او انبیا هستند که همان مکتب الهی را نشر می‌دهند و آنها هم شغلشان تعلیم است معلمند، معلم بشنند، آنها هم شغلشان این است که مردم را تربیت کنند و انسان را تربیت کنند که از مقام حیوانیت بالا برود و به مقام انسانیت برسد»

(همان، ج ۹، ص ۲۹۱)

امام خمینی در نامه‌ای به فرزند خود چنین می‌گوید:

«فرزندم با قرآن این بزرگ کتاب معرفت آشنا شو اگر چه با قرائت آن و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصور نکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است. آخر، این کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس و نامه محبوب محبوب است اگر چه عاشق و محب مفاد آن را نداند و با این انگیزه حب محبوب که کمال مطلوب است به سراغت آید و شاید دستت را گیرد.»

(همان، ج ۱۶، ص ۲۱۱)

سه طریقه شریعت و طریقت و حقیقت در عرفان امام نمودار است. امام خمینی مقاصد قرآن را استخلاص مسجونین در زندان دنیا و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی و رساندن آنها از حسیض نقص و ضعف و حیوانیت به اوج کمال و قوت و انسانیت و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیین بلکه وصول به مقام قرب و حصول مرتبه لقاءالله که اعظم مقاصد اهل الله است دانسته و از این جهت این کتاب را کتاب دعوت به حق و سعادت و بیان کیفیت وصول بدین مقام معرفی کرده و مقصد مهم آن را دعوت به معرفت الله و بیان معارف الهیه می‌داند. امام معتقد است که هر طبقه به قدر استعداد خود آن را ادراک می‌کند. دیگر مقاصد و مطالب آن را دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت و کیفیت سیروسلوک الی الله دانسته و معتقد است این کتاب، قصص انبیاء و اولیاء و حکماء است که در آن فوائد بی‌شمار و تعلیمات و معارف الهیه و ربوبیه بی‌شمار دارد ایشان دیگر مطالب این صحیفه را بیان احوال کفار و مخالفان با حق و حقیقت و معاندین با انبیاء و بیان کیفیت عواقب امور آنها و چگونگی هلاک آنها دانسته که در آن حکم و مواظب فراوان برای اهلش وجود دارد. از دیگر مطالب آن احوال معاد و براهین بر اثبات آن و اثبات مطالب حقه و معارف الهیه و کیفیت عذاب و عقاب و ثواب می‌داند.

(ر. ک: آداب الصلوه، ص ۱۸۴-۱۹۰)

ایشان معتقدند قرآن کتابی است که هم تهذیب اخلاق و هم استدلال و هم حکومت می‌کند و وحدت را هم سفارش کرده است. این کتاب هم باب معرفت را باز کرده تا حدودی که در حد انسان است و هم باب مادیات و اتصال مادیات به معنویات را و هم باب حکومت و هم باب خلافت را بیان کرده و ما نیز باید به تمام ابعاد آن توجه کنیم. (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۳۴) امام خمینی معتقد است که قرآن مرکز همه عرفانها و معرفت هاست و محور اصلی عرفان ناب اسلامی قرآن است که بوسیله پیشوایان معصوم (ع) تقریر، تفسیر و تبیین شده و راه و رسم دقیق و صحیح عرفان نظری و عملی قرآن، در سنت تجلی یافته است. (و حیانت و عقلانیت عرفان از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۸)

امام معتقدند که مقصد نهایی انبیاء و اولیاء، معرفت الله است. اگر دعوت به عمل صالح و تهذیب نفس و معارف شده، تمام برگشتش به این است که نقطه اصلی را که در فطرت همه

انسانها است حجاب بردارند تا انسان به آن معرفت حق برسد. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۳۷-۴۳۸) زیرا ایشان معتقد است که مردم را اگر به حال خود بگذاریم جز حیوانی که خوردن و خوابیدن و شهوات درک کرده و در راه آن عمل می کند چیزی دیگری را نمی توانست بفهمد، ولی انسان مثل سایر حیوانات نیست که حیات دنیایی و طبیعی داشته باشد بلکه علاوه بر حیات طبیعی، حیات ماوراءالطبیعی نیز دارد و این حیات صحیح انسان است و به خاطر همین مردم محتاج هستند که برای پیدا کردن راه صحیح از طریق وحی اقدام کنند. خداوند نیز به خاطر همین پیامبران را مبعوث کرد تا راه را به انسانها نشان دهد. از دیدگاه امام تمام کوشش انبیاء این بوده که انسان را تبدیل به یک انسان الهی کنند. انبیاء به دنبال این بوده اند که عالم را الهی کنند یعنی هر چه را نگاه می کنند آثار الهیت در آن ملاحظه کنند. (ابواب معرفت، ص ۱۷-۱۹) ایشان معتقدند که این هادیان در فرایند اجتماعی شدن در امور جامعه و حکومت هم دخالت دارند:

«قرآن کریم که در بین ید مسلمین هست و از صدر اول تا حال یک کلمه، یک حرف در آن زیاد و کم نشده است این قرآن را وقتی که به عین تدبیر مشاهده بکنید می بینید که مسئله مسئله این نیست که دعوت برای این بوده است که مردم توی خانه بنشینند و ذکر بگویند و با خدا خلوت کنند... مسأله، مسئله دعوت به اجتماع، دعوت به سیاست، دعوت به مملکت داری و در عین حال که همه اینها عبادات است عبادات جدای از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است. در اسلام تمام کارهایی که دعوت به آن شده است جنبه عبادی دارد»

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۲۲-۴۲۳)

ایشان در مورد نقش پیامبر در حکومت می فرمایند:

«پیغمبر... تا آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود معنویات را تقویت می کرد به مجرد اینکه توانست حکومت تشکیل بدهد علاوه بر معنویات اقامه عدل کرد، حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران تا آنقدر که اقتضاء داشت وقت نجات داد.»

(همان، ج ۱۷، ص ۵۲۸)

ایشان معتقدند که از اول انبیاء دو شغل داشتند: شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند و دیگر اینکه ضعف و مردم را از ظلم ستمگران نجات دهند و این دو شیوه به عیان در قرآن و سنت و در عمل رسول الله مشاهده می شود. (همان، ص ۵۲۷-۵۲۸)



چنانکه مشاهده می‌شود امام خمینی در حوزه معرفت‌شناسی از فطرت، قلب و حس و عقل و نقل و وحی به عنوان منابع شناخت نام برده‌اند. (همان، ج ۲۱، ص ۲۲۲-۲۲۴) تجربه که در اصل عقل و حس است مد نظر امام بوده و ایشان از آن به منزله منبع شناخت نام برده‌اند. (همان، ج ۹، ص ۵۲۵) از دیدگاه امام انسان وظیفه دارد که عقل خود را به کار اندازد و از این سرمایه گران بها در راه رسیدن به حقیقت بهره گیرد. حس هم در خدمت عقل است. امام خمینی به ازای هر یک از منابع، از عوالم شناختی گوناگون، عالم محسوس و عالم تعقل نام برده‌اند. (همان، ج ۸، ص ۴۳۳-۴۳۴) ایشان راه دیگر به سوی کشف حقایق را راه دل می‌دانند. دل یعنی گوهر نفس نفیس انسان که در درجه اول و پیش از رسیدن به هرگونه علمی به ذات خویش و به حالات و آثار ذات خویش علم حضوری و شهودی دارد. (وحيانيت و عقلانيت عرفان از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۶۳) ایشان عقل و قلب را منبع معرفتی انسان شمرده، می‌گوید عقل ادراک می‌کند و قلب به آن مدرکات ایمان می‌آورد. (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۵۶-۴۵۷) عقل امتیاز انسان از حیوانات است و اگر عقل را از کار بیندازیم در حقیقت انسانیت را فلج کرده و از کار انداخته‌ایم. اگر عقل و قلب را به یکدیگر پیوند دهیم، انسانیت به کمال می‌رسد و اگر یکی از این دو را عاطل و باطل گذاریم، در نیمه راه پویندگی وامی‌مانیم. امام خمینی معتقدند بر باب مدینه سیر و سلوک قفلی است که با کلید اندیشه و تفکر و تعقل گشوده می‌شود و آنانکه از فیوضات عقل محرومند، باید برای همیشه پشت این در بسته محروم و مهجور بمانند. انسان کمال جو، نباید عقل را به حجاب تعصب و تنبلی محجوب سازد و این سرمایه عظیم را عاطل و باطل واگذارد. (وحيانيت و عقلانيت عرفان از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۱) امام همچنین از منبع دیگری به نام وحی نام می‌برند که انبیا آن را برای انسانها از جانب خداوند آورده‌اند و آرمان اصلی آن ایجاد معرفت برای بشر، بویژه شناخت حق تعالی و سایر حوزه‌هایی که انسان نمی‌تواند به آن دسترسی پیدا کند می‌باشد. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۲۵) از دیدگاه امام برای پیروی انبیاء و امامان و برای کشف اعتبار و قابل اعتماد بودن همه شهودها، نیاز به عقل داریم. اگر عقل نباشد نبوت و امامت ثابت نمی‌شود. عقل می‌گوید هر بشری چه اهل علم باشد و چه اهل شهود، جایز الخطاست. ولی

□ "عبادات جدای از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است. در اسلام تمام کارهایی که دعوت به آن شده است جنبه عبادی دارد"

پیامبران از هیچ جهتی گرفتار غلط یا سهوی نمی‌شوند. چنین اعتقاد و اعتمادی سبب می‌شود که هر جا انسان از راه بحث و ذوق نتواند به حقیقتی دست یابد، سر سپرده حجت‌های الهی شود و بدون دغدغه خاطر راه صحیح ایمان و عمل را طی کند. عقلی که مورد قبول شرع نباشد، اعتباری ندارد. بنابراین حبل‌المتین عقل و دل و بحث و ذوق و علم حصولی و علم شهودی، وحی است. (وحيانيت و عقلانيت عرفان از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۷۰-۳۷۳) امام خمینی به تمایز میان جهان‌بینی الهی و مادی اشاره دارند:

«مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را حس دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از حس و عقل می‌باشد و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد می‌تواند موجود باشد و همان طور که موجود مادی به مجرد استناد دارد شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.»

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۲)

امام مخالف با گوشه‌نشینی و عزلت‌نشینی می‌باشد. او مخالف است که یک روحانی صرفاً وجودش را صرف انباشتی از اطلاعات فقهی و اصولی کند بلکه او معتقد است که انسان باید در درون جامعه نیز وارد شده و به رفع مشکلات مردم بپردازد. ایشان اعمال دنیوی را به عنوان ابزاری در خدمت دستیابی به آخرت و معنویت قرار داده است و این است که عرفان امام از بعد نظری، ابعاد عملی می‌یابد و سیر و سلوک در عوالم و ملکوت سبب می‌شود که افلاک به خاک بازگردد





و دارندگان ایمان را از قیود غیر الهی برهاند و به قوانین الهی باز گرداند تا عرصه را برای جهش به معارج معنوی آماده سازد.

غوطه ور شدن در مسائل عقلی و علمی و سیراب نشدن از آبشخور شهود و عرفان نیز به معنای پرواز طایر روح با یک بال است. تا روح عالم و روان فیلسوف با نغمه استغفار مرغ سحر نشود. پرواز به سوی ملکوت را در خواب هم نمی‌بیند. دفتر عقل، عقلیات را فراروی انسان می‌نهد و دفتر علم را در بحر معلومات شناور می‌کند ولی آنکه با گذر از این دو دفتر، به تورق و سیر و سیاحت در دفتر عشق پرداخته به مقامی رسیده که باید درباره‌اش گفت:

**خشت زیر سرو بر تارک هفت اختر پای دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی**

(وحيانيت و عقلانيت عرفان از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۳-۲۶)

ایشان همچنین از تجارب تاریخی به منزله یکی از منابع شناخت استفاده کرده و حوادث گوناگون را با آن در گسترده تاریخ تحلیل نموده‌اند. (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۵۰۳)

میان منبع شناخت و ابزار آن تناسب و هماهنگی وجود دارد و هر منبع شناختی نیز به ابزارهای خاص خود نیازمند است. با توجه به اینکه منابع شناختی امام خمینی وحی و عقل و حس و قلب را شامل می‌شود ابزار و روش او را در شناخت به آسانی می‌توان تشخیص داد. شیوه مربوط به وحی، اجتهاد و تفقه در منابع دینی یعنی کتاب و سنت آمده است که برای آن باید به لوازمی مجهز شد که تسلط و علم به ادبیات عربی، منطق، رجال، حدیث، درایه، تفسیر، موضوع، و... از آن جمله است. ایشان بر فقه سنتی و جواهری به مثابه شیوه برتر در تدریس حوزه و استنباط احکام دینی تأکید ورزیده و بر تأثیر شرایط زمان و مکان در اجتهاد اصرار داشتند ولی اجتهاد مصطلح را برای اداره جامعه کافی ندانسته‌اند. (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۹-۲۹۲)

امام با توجه به اصول موضوعه منتج از نظام تشیع اسلامی از روش شناختی خاص خود مبتنی بر شیوه عقلانی و مذهبی و با سیره عملی و علمی، از طریق آیات قرآنی احادیث، اسناد معتبر تاریخی و همچنین با توجه به مقتضیات زمان، امور را مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دادند. در زمینه شناخت، ایشان هم به امور عینی و هم به امور ذهنی حاکم بر جامعه توجه داشتند و اوضاع

موجود اجتماعی را با طرح مدون خدایی آن می‌سنجیدند تا از این طریق راه رشد و تکامل را به درستی باز شناسند.

### انسان شناختی

امام خمینی معتقد به وجود قوایی در درون انسان است که به ترتیب حاصل می‌شود. جلوتر از همه قوا، قوه شهوت است و لذا انسان بالطبع تمایل به باطل دارد و شاید در این مرتبه قوه غضب هم حاصل شود ولی ضعیف است. سپس قوه واهمه حاصل می‌شود که از آن به قوه شیطنت تعبیر می‌گردد. و بعد از آن قوه عاقله و ناصحه و ممیزه می‌است. او معتقد است که همه این قوا برای انسان لازم می‌باشد. اگر قوه شهوت نباشد بقای نوع، ممکن نمی‌گردد. قوه واهمه نیز شریف است زیرا اگر انسان تدبیر نداشته باشد و در کارهای خود بدون قوه تدبیر اقدام کند نمی‌تواند زندگی خود را ادامه دهد و امور معاش خود را اصلاح نماید، ولی اگر قوا خود سر باشند و مجال آزادی داشته و بدون قیدی از قیود کار کنند فساد به دنبال دارند، پس لازم است تحت یک میزان صحیح وارد شوند. چون اینها قدرت تمیز ندارند که بفهمند از مقتضیاتشان در بعضی از موارد، ترتب فساد و اختلال نظام و اقتحام در مهلکه است در نتیجه، قوه دیگری لازم است که قوه ناصحه و عاقله و ممیزه است و این قوه در مملکت بدن، بعد از اینها حاصل می‌شود لذا غلبه آن بر این قوا سخت است. بنابراین قوه تمیز و عقل به تنهایی کافی نیست، لذا حضرت احدیت، انبیاء و مرسلین و اولیاءالله علماء بالله را برای اعتضاد این قوه فرستاده تا بتوانند آنها را لجام کنند و تحت فرمان عقل، بلکه عقل کل و دستور شرع در آورند و آنها را رام کرده و توابع رذیله را از صفحه دل بردارند. محل هر کدام از این قوا جدا می‌باشد تا اختلاط و امتزاج ایجاد نشود. حضرت امام معتقد است اولین حسی که در جنین موجود می‌شود حس لمسی ضعیف است و همین قوه لمس، حرکت کرده و قوت پیدا می‌کند تا احساسهای دیگر مانند قوه باصره و سامعه پیدا می‌شود و به تدریج سیر ادامه داده تا به قوه خیالیه ضعیفی می‌رسد. وقتی معتدلترین اجسام یعنی مغز پیدا می‌شود این آخرین درجه جسم و عرش جسم است و وقتی مغز حرکت می‌کند اولین مرتبه احساس تولید



می‌شود و وقتی حس رو به ترقی گذاشت به آخرین مرتبه عالم طبیعت می‌رسد که اولین مرتبه تجرد است. وقتی به تدریج این قوا تکمیل شد رو به عالم غیب می‌گذارند و وحدتی به دنبال اینها ایجاد می‌شود که نفس است و نفس به تدریج از مرتبه طبیعت بیرون رفته و به اولین مرتبه تجرد قدم می‌گذارد و از عالم شهادت گذشته به عالم غیب می‌رسد و اینکه از مرز طبیعت و تجرد می‌گذرد با قافله طبیعت وداع می‌کند و این فراق است که آن را موت می‌نامیم. (انسان شناسی در اندیشه امام خمینی، ص ۱۲۸-۱۳۱)

امام خمینی انسان را صورت رحمت الهیه می‌داند و هدف از خلقت انسان را عبادت حق می‌داند و معتقد است که انسان از اوّل اینطور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد بلکه از اوّل با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت الهی به دنیا آمده که آن فطرت انسانیّت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است و تربیت است که این فطرت را شکوفا کرده و یا جلوی آنرا می‌گیرد و مقصود از فطرت الهی حالت و هیبتی است که خلق را بر اساس آن قرار داده است که از لوازم وجود آنها و از چیزهائی است که در اصل خمیره آنها برآن مخمر شده است و از الطافی است که خدای تعالی بنی‌الانسان را از بین جمیع مخلوقات به آن اختصاص داده و دیگر موجودات دارای این گونه از فطرت نیستند لذا انسان دارای فطرت الهی تمایل حرکت به سوی خداوند را دارد. (همان، ص ۲۴۵-۲۴۷) حضرت امام معتقدند که انسان، عبارت از این صورت ظاهر که می‌خورد و می‌آشامد و کارهایی که سایر حیوانات می‌کند نیست بلکه با آنها فرق دارد همانطور که انسانها در عالم طبیعت زندگی می‌کنند، حیوانات و سایر موجودات طبیعی و نباتی نیز این زندگی را دارند انسان اختصاصاتی را دارد که سایر موجودات ندارند، یک مرتبه باطن یک مرتبه عقلیت، یک مرتبه بالاتر از مرتبه عقل، در انسان هست که این انسان از عالم طبیعت سیر بکند تا برسد به آنجایی که وهم ما هم نمی‌تواند به آن برسد و همه آنها به تربیت احتیاج دارد. (صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۷۵) از نظر ایشان، تربیت انسان به همه ابعادش هم تربیت جسمی و هم روحی وهم عقلی وهم مافوق آن، نمی‌شود بر عهده بشر باشد برای اینکه بشر از احتیاجات انسان اطلاع ندارد و به همین خاطر است که انسان نیاز به پیامبر و انبیاء دارند. از دیدگاه ایشان انسان دارای مراتبی

است که می‌تواند از عالم طبیعت تا ماورای طبیعت و از ماوراءالطبیعت تا مرتبه الوهیت سیر بکند تا برسد به اینکه آنجا را ادراک کند و اسلام برای این است که دارای مراتب است طرح و برنامه دارد و می‌خواهد یک انسان جامع بسازد و به انسان رشد طبیعی، روحانی، برزخی و عقلانی و الهی بدهد و این انسان رابه آن مراتبی که کسان دیگر (علمای طبیعت) نمی‌توانند به آن اطلاع پیدا کنند اطلاع داده، انسان را تربیت کرده تا رشد و نمو و ارتقاء دهد تا در جهان آخرت هم به سعادت برسد. (همان، ص ۱۸۹-۱۹۰) از دیدگاه امام انسان تا منزل حیوانیت با سایر حیوانات هم قدم است و از این منزل دو راه پیش دارد که با قدم اختیار باید طی کند: یکی منزل سعادت که صراط‌المستقیم رب‌العالمین است و یکی راه شقاوت، که طریق معوج شیطان رجیم است. مؤمن و مسلمانی که به وظیفه شرعی که دارد به آن عمل کند پیروز است و به سعادت می‌رسد و آن صورت انسانی که برخلاف آن مسیر انسانی رفتار می‌کند هر چه هم پیش برود، حیوانیتش زیاد می‌شود و این طریق معوج شیطان الرجیم است. (همان، ج ۱۳، ص ۲۹۰)

از دیدگاه امام انسان دو جنبه معنوی و ظاهری دارد. جنبه ظاهری آن، جسم و ماده و جنبه معنوی او، روح و ماورای این عالم است یعنی یک حد مافوق حیوانی و مافوق عقلی دارد. که می‌تواند به بالاترین مقامات سعادت برسد. ولی در صورت انحراف نیز از پست‌ترین موجودات، پست‌تر می‌شود. (همان، ج ۷، ص ۵۲۲) امام به سیری ناپذیری انسان اشاره می‌کند و می‌گوید که هیچ چیز انسان را سیر نمی‌کند مگر اینکه تربیت شود که با این تربیت به تمام چیزهایی که انسان می‌خواهد و آن رسیدن به کمال مطلق است می‌رسد و با رسیدن به این کمال مطلق به آرامش می‌رسد ولی در اینکه کمال مطلق چیست بعضی از انسانها اشتباه کرده و آن را گم کرده‌اند. کسانی علم را کمال دانسته، دیگری قدرت و دیگری ثروت، در صورتی که کمال مطلق یک چیز است و آن رسیدن به خداوند است. (انسان کامل از دیدگاه امام خمینی و عارفان مسلمان، ص ۵۴-۷۲)

ایشان اشاره می‌کنند که رسول خدا (ص) انسان کاملی است که در رأس مخروط این عالم واقع است. ذات مقدس حق تعالی که غیب است و در عین حال ظاهر است مستجمع همه کمال به طور غیرمتناهی است. رسول اکرم متجلی به تمام اسماء و صفات است. اشرف موجودات و



بزرگترین مربی بشر وجود حضرت محمد(ص) است که مبین احکام اسلامی می باشد. (ابواب معرفت، ص ۱۹-۴۳) و اگر ما تحت تربیت آنان قرار بگیریم و از علومی که آورده‌اند استفاده کنیم در صراط مستقیم وارد شده و هدایت به نور و خدای تبارک و تعالی می شویم که آن نور مطلق است. از دیدگاه ایشان آدم وقتی ساخته می شود که هر چه را می بیند خدا را در نظر بگیرد و برای خدا حرکت کند. (همان، ص ۱۹۰)

به اعتقاد امام حب به خیر در سرشت انسانی نهفته است. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۵۰) لذا از شر گریخته و به خیر گرایش دارد. (همان، ج ۱۹، ص ۱۳۶) اما همین فطرت پاک از صلاح و فساد خانواده و جامعه و حکومت تأثیر می پذیرد. (همان، ج ۱۴، ص ۳۳-۳۵) تمام گرفتاریهای عالم و فساد و هلاکت آن ناشی از آدم و نفسانیات او است. (همان، ج ۲۰، ص ۳۹۶) آدم شدن و سرافرازی، زحمت دارد. اگر انسان، سکوت و انزوا و انزلام را پیشه خود کند دیگر آدم حقیقی محسوب نمی شود. (همان، ج ۱۸، ص ۳۱۴) آدم وقتی ساخته می شود که برای خدا حرکت کند و هر چه را که می بیند خدا را در نظر بگیرد. (همان)

### جامعه شناختی

اگر به طور فرایندی در اندیشه امام بنگریم، ملاحظه می شود که از آغاز اندیشه ورزی ایشان تا آخرین سالهای حیات پربرت ایشان به مرور، نوعی اندیشه جامعه گرایانه در تأملات ایشان مشاهده و برجسته می شود که اندیشه ایشان را از سایر بزرگان اندیشه اسلامی متمایز می کند. در زیر به برخی از آنها اشاره می شود. لازم به ذکر است که اندیشه اجتماعی امام خمینی با اندیشه های ایشان در سایر ابعاد از جمله بعد سیاسی تلازم داشته و مستلزم هم اند لذا نمی توان آنها را کاملاً از هم جدا کرد.

۱- شاید اولین وجه تمایز ایشان با دیگران را در چگونگی رویارویی و مقابله با انقلاب سفید در اوایل دهه ۴۰ بتوان مشاهده کرد. در حالی که بعضی ها مبنای مخالفت خویش را با انقلاب

□ "تربیت انسان به همه ابعادش هم تربیت جسمی و هم روحی و هم عقلی و هم مافوق آن، نمی‌شود بر عهده بشر باشد برای اینکه بشر از احتیاجات انسان اطلاع ندارد و به همین خاطر است که انسانها نیاز به پیامبر و انبیاء دارند"

سفید در مخالفت با غضب اراضی توسط رژیم شاه اظهار می‌داشتند و سیاست تحریم و ممانعت از تصرف این گونه اموال را مطرح می‌کردند امام خمینی انقلاب سفید را راهی برای فریب افکار عمومی، بسط ید حاکمیت آمریکا و بیگانگان و نابودی کشاورزی ایران می‌دانستند.

۲- در مراحل بعدی تکوین نگاه جامعه‌گرایانه در اندیشه امام، تدوین نظریه ولایت فقیه به عنوان مبنای حکومت اسلامی در سالهای ۴۸ و ۴۹ قابل ملاحظه است. امام با تدوین این بحث بخوبی این اصل را برای به دستگیری حکومت روشن می‌سازند که حکومت پایدار بدون داشتن یک نظریه سیاسی در سطح فلسفه سیاسی قادر به ادامه حیات نخواهد بود. لذا یکی از اولویتهای خود را برای تشکیل حکومت اسلامی تدوین نظریه ولایت فقیه به عنوان مبنای حکومت اسلامی قرار می‌دهند.

۳- در ادامه این فرایند، مراحل شکل‌گیری انقلاب اسلامی، هدایت و رهبری انقلاب تا پیروزی و پس از آن شکل‌گیری جمهوری اسلامی نقش اساسی در تقویت این نگرش در اندیشه امام داشته است. نهاد سازی در حکومت اسلامی، تأکید بر چگونگی اداره حکومت بر اساس روش جمهوری، تأکید بر تدوین هر چه سریعتر قانون اساسی، شکل‌گیری مجلس شورای اسلامی، تأکید بر برگزاری انتخابات به طور منظم حتی در موقعیت جنگی، تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و بسیاری از اقدامات دیگر نگرش جامعه‌گرایانه را در اندیشه امام حائز اهمیت کرده

است. (اندیشه امام خمینی، نگرش انسان‌شناختی یا جامعه‌شناختی، ش ۳۲، ص ۲۶)



## الف: جامعه از دیدگاه امام

از دیدگاه امام خمینی جامعه عبارت است از اجتماع اشخاص خودمختار و مستقل که به سمت درک و نیل به خیر فردی و مشترک انسانی جهت گیری شده است. ایشان در بیان چیستی و ماهیت جامعه به فطرت اجتماعی انسان توجه دارد و سرشت اجتماعی انسان را علت اصلی تشکیل جامعه دانسته است و معتقد است نوع انسان در دنیا قادر به زندگی انفرادی نیست و معاضدت و معاونت انسانها با یکدیگر، باعث آسایش زندگی آنهاست. عدم زندگی اجتماعی و گزینش زندگی انفرادی، به منزله خروج انسان از جامعه بشری و الحاق به حیوانات وحشی است. (شرح چهل حدیث، ص ۴۷۶) امام خمینی معتقد به اصالت فرد و اصالت جمع است. از دید ایشان بین فرد و جامعه چنان قرابت و همسوئی وجود دارد که نمی توان بدون توجه به جامعه، تصویر تمام نما از فرد ارائه کرد و بدون توجه به فرد، جامعه را به راستی و درستی شناخت. از دیدگاه امام جامعه دارای دو بعد اصلی است:

۱- بعد جسمانی و مادی جامعه یا بعد ظاهری جامعه که بیان کننده پیکره وجودی جامعه و ابعاد مادی آن است.

۲- بعد معنوی که بیان وجود روح معنویت و اتصال عاطفی و ایمانی درون جامعه از یکسو و ارتباط با کلیت جهان هستی، خالق، سبب اول، مقصد، غایت نهائی آن از سوی دیگر است. (اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۴۳۹)

از دیدگاه امام این دو نیروی مکمل لازمه حیات جامعه است. در صورتی که اداره جامعه با شرایط و واقعیت منطبق باشد و هدایت جامعه به صورت صحیح و منطبق با حقیقت صورت بگیرد حاصل آن ایجاد جامعه متعادل و سالم است. لذا معیار سنجش اصلاح و سامان جامعه یا انحطاط و تباهی، کلیت وجودی جامعه و نه یکایک افراد است. بعلاوه جامعه بشری، مبتلا به نقایصی می باشد و لذا باید درصدد اصلاح و درمان خویش برآید برای درمان و اصلاح جامعه، احساس و شناخت، تفکر و تصمیم لازم است. از دیدگاه ایشان حرکت و تلاش در جهت نیل به اهداف و آرمانهای جامعه است که هویت اصلی جامعه را تعیین می کند لذا انواع جوامع بشری برحسب ابعاد ماهوی

آنها قابل تفکیک می شود که از دیدگاه امام خمینی به اختصار عبارتست از جامعه عدل (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۷)، جامعه زنده (همان، ج ۸، ص ۱۴۷)، جامعه سالم (همان، ج ۵، ص ۴۲۱)، جامعه اسلامی (همان، ج ۱، ص ۳۰۷). امام، جامعه اسلامی را از حیث شکلی و محتوایی به دلیل تأمین سعادت دنیا و آخرت، بهترین و غنی ترین نظام می داند. (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۲) جامعه مورد نظر امام یک جامعه توحیدی می باشد. جامعه توحیدی مد نظر امام منبعث از اصل توحید است که در ساخت این جامعه بایستی همه مراتب مورد توجه قرار گیرد و همه اجزاء با حفظ مراتبشان بایستی یک مقصد و آن هم مقصد الهی را در نظر بگیرد و در نهایت کار کردی که این جامعه می تواند داشته باشد ایجاد یگانگی، وحدت و نظم اجتماعی است که بر اساس آن می تواند به هدف غائی نائل گردد. (همان، ج ۱۱، ص ۴۶۹-۴۷۰) و چون از دیدگاه ایشان حفظ نظام از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است و بی نظمی و پریشانی امور مسلمانان نزد خدا و خلق امری نکوهیده و ناپسند است هیچ تردیدی در لزوم اقامه حکومت باقی نمی ماند. ایشان می فرمایند:

«اسلام در همه چیزش اصلش آن مقصد اعلی را خواسته، هیچ نظری به این موجودات طبیعی ندارد الا اینکه در همان نظر، نظر به آن معنویت دارد و به آن مرتبه عالیه دارد. اگر نظر به طبیعت بکند به عنوان اینکه طبیعت یک صورتی است از الهیت، یک موجی است از عالم غیب. اگر نظر به انسان بکند به عنوان این است که یک موجودی است که از او می شود یک موجود الهی درست کرد. تربیتهای اسلام تربیتهای الهی است چنانکه حکومت اسلام، حکومت الهی است... اسلام اصلش ماده در نظرش مطرح نیست... همه اش به عنوان یک مرتبه دیگری تعلیم به یک مرتبه دیگری. حکومت اسلامی هم این طوری است که می خواهد حکومت الله در عالم پیدا بشود... تربیت الوهیت بکند در همه عالم، تربیت انسانی بکند، انسان را برساند به آنجایی که در وهم تو ناید.» (همان، ج ۸، ص ۴۳۵-۴۳۶)

### ب: مبانی و اصول اندیشه امام

هر دانش، برای آنکه بر بنیان محکمی استوار گردد، باید پیش از هر چیز، مبادی و اصول خود را به صورت دقیق و منظم و علمی، تنظیم و تدوین کند و در دسترس دیگران قرار دهد. در حقیقت، گذر از مراحل پیچیده و دشوار علمی، مستلزم راه یافتن به مبانی آن علم است تا بتوان از





مراحل اولیه عبور کرد و به قله‌های دوردست رسید.

### مبانی نظری و عملی مواضع امام

مواضع و دیدگاه‌های امام در قبال پدیده‌های اجتماعی، بویژه پدیده‌های جدید، مانند هر متفکر دیگری تحت تأثیر مبانی کلی‌تری قرار دارد که بدون شناخت و توجه به آنها، فهم مواضع ایشان دشوارتر خواهد بود. از این رو قبل از ورود به بررسی ایشان در قبال مفاهیم مورد نظر، برخی از مهمترین مبانی نظری و عملی (باورها و عقاید و هنجارها و ارزشهای ایشان) را به اختصار ذکر کنیم:

۱- شناخت و اعتقاد به اسلام به عنوان دینی جامع، جاودان و همیشگی که در هر عصر و زمان و متناسب با هر سطح از پیشرفت، امکان تمسک به آن و اجرای آن وجود دارد. در همین رابطه ایشان می‌فرمایند: «اسلام در همه ابعاد، قانون دارد». (صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۷۰)

در وصیتنامه الهی و سیاسی خویش نیز بر این جامعیت و مقایسه آن با سایر مکاتب تأکید کرده می‌نویسد:

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با بکار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فرو گذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است».

(همان، ج ۲۱، ص ۴۰۲-۴۰۳)

۲- جدایی‌ناپذیر دانستن دین از سیاست و لذا تأکید بر تشکیل حکومت اسلامی به منظور تحقق بخشیدن به آئین اسلام در جامعه و ایجاد زمینه مناسب برای حفظ و استمرار آن. ایشان بین اعمال دنیایی و ارزشهای معنوی رابطه برقرار کرده و اعمال دنیوی را راهی به سوی دستیابی به



آخرت و معنویت معرفی می‌کند. امام خمینی بر این اعتقاد بود که دین صرفاً به رابطه انسان با خدا توجه نداشته بلکه رابطه انسانها با یکدیگر در عرصه اجتماع را نیز مورد عنایت و توجه قرار داده است.

امام راحل با اعتقاد به عینیت سیاست و دیانت معتقد به سیاست اسلامی بود. یعنی اسلام بایستی به عنوان هدف و سیاست به عنوان روش و وسیله نیل به هدف مورد توجه قرار گیرد نه اینکه اسلام به عنوان ابزاری سیاسی مورد سوءاستفاده برخی سوداندیشان واقع گردد. ایشان می‌فرمایند:

«دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است.»

(همان، ج ۱۳، ص ۴۳۳)

امام خمینی مخالف با عزلت نشینی می‌باشد و می‌گوید همه مردم و به خصوص روحانیون باید جهت گیری الی الله را در تمام هستی شان پیدا کنند و فقط به دنبال عبادت فردی و ذکر گفتن نباشند بلکه در تمام مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه نیز دخالت کنند تا بدین وسیله بتوان تمام مشکلات و مسائل مردم را حل کرد. ایشان در انتقاد به بعضی از روحانیون می‌فرمایند:

«عده‌ای مقدس‌نمای واپس‌گرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آن‌ها قد علم کند، خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان حال غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرپای وجودش ببارد و الا عالم سیاست و روحانی کاردان و زیرک کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت.»

(همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸-۲۷۹)



ایشان در مورد لزوم تشکیل حکومت می فرمایند:

«حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم - صلی‌الله و علیه و آله و سلم - واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعیه الهیه تقدم دارد... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی‌الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است.»

(همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱-۴۵۲)

امام به اصول حکومت اسلامی در دو بخش سیاست داخلی و خارجی می‌پردازد. چنانکه در سخنرانی‌ها ایشان مشاهده می‌شود در سیاست داخلی خدمت به توده‌های مستضعف، حفظ ارزشهای انقلاب (از جمله سادگی و دوری از دنیاطلبی، معنویت و ارزشهای معنوی، روحیه غیرت و آزادی، روحیه ایثار و شهادت طلبی، احیای شعائر اسلامی، یکپارچگی امت اسلام)، وحدت حوزه و دانشگاه، دفع آفات انقلاب (قدرت استعماری، حکام مرتجع منطقه، روشنفکران وابسته، آخوندهای درباری، متحجرین)، حفظ نظام و مصلحت حکومت را در رأس برنامه‌های خود قرار داده و در سیاست خارجی نیز دفاع از اسلام و حزب الله، احیاء هویت مسلمانان و تصاحب قدرت، حمایت از مبارزان و گرسنگان، حسن روابط و احترام متقابل، عدم پیروی از شرق و غرب، ظالم و تحت ظلم نبودن را مهم می‌شمارند.

از نظر امام مهمترین ویژگی حکومت در زمان غیبت معصوم حکومت فقیه بر جامعه است که در صورت حضور فقیه حکومت مشروعیت می‌یابد. اهمیت ایشان در ثبات و نظم بخشیدن به اندیشه سیاسی ولایت فقیه و پی‌ریزی یک نظام سیاسی مبتنی بر آن است ایشان در باب ولایت فقیه به اطلاق گستردگی اختیارات ولی فقیه و هم طرازی آن با اختیارات حکومتی پیامبر و ائمه معتقد است و این نگرش در تمام آثار شفاهی و کتبی ایشان آمده است. (اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی، ص ۱۰۳) امام خمینی از روایات متعددی برای اثبات ولایت فقیه استفاده کرده‌اند مثل روایت مرسله صدوق، روایت توقیع منسوب به امام زمان و...



۳- توجه به پدیده‌های نو و آگاهی از محیط خود و جهان. امام خمینی به دلیل نوع برداشت خود از اسلام و به تبع وظایف و تکالیف یک عالم اسلامی و در موضع مسئولیت و رهبری و هدایت جامعه برخلاف علمای هم‌طراز خود با پدیده‌های جدید مواجه بودند و بر دستاوردهای تمدن جدید آگاهی و اطلاع داشتند و از تحولات جامعه مورد رهبری و جهان معاصر خویش مطلع بودند و دیگران را نیز بر این آگاهی و اطلاع ترغیب می‌نمودند:

«آشنایی به روش برخورد با حيله‌ها و تزويرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند از ویژگیهای یک مجتهد جامع است.»

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹)

۴- به کار بردن اجتهاد کار ساز. با توجه به نقش زمان و مکان و مصلحت از نظر امام اصول

حکومت غیر قابل تغییر و خدشه ناپذیرند و فروع حکومت به اقتضای زمان و احداث مسائل جدید قابلیت تغییر و انعطاف داشته و تابع شرایط زمان و مکان می‌باشد. (ر. ک: همان)

۵- توجه به روح و علل و مقتضیات احکام دینی

ایشان برخی از وظایف و تکالیف دینی را از نظر شیوه اعمال بر حسب زمان و مکان و شرایط متغیر می‌دانند به همین لحاظ با پرهیز از شکل‌گرایی، شکل خاص یک تکلیف را بدون توجه به روح و جوهر آن جایگزین اصل تکلیف و وظیفه دینی نمی‌نمایند. (نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۱۷)

۶- تفکیک بین ثبات احکام دینی از ثبات موضوعات و مصادیق

«مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مسئله... حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹)

۷- تأکید بر نقش عقل در درک و کشف معارف و احکام دینی

ایشان در فهم و تفسیر آیات و روایات هم از شیوه استدلال عقلانی و هم از عقل عرفی برای آیات و ظواهر الفاظ استفاده می‌کردند و هم رجوع به عقلا را مطرح می‌کردند. (نوسازی جامعه از دیدگاه امام، ص ۱۱۸) که قبلاً توضیح داده شد.

۸- اهتمام داشتن بر ناب بودن اسلام و توانایی آن برای پاسخگویی به همه مسایل

حضرت امام علاوه بر خالص و ناب بودن اسلام، بر توانایی آن برای مواجهه با مسایل تازه نیز تأکید داشتند.

«شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد- و خدا آن روز را نیاورد - باید تمام سعی خودتان را بنمائید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.»

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۱۸)

۹- پذیرش اصل تغییر و تحول در جوامع در طول زمان

چنانکه از بعضی از سخنان امام دیده می شود ایشان تغییر و تحول را در جوامع می پذیرد و... فقها را به چاره جوئی حقوقی، فقهی در برابر تغییرات فرا می خواند.

امام خمینی نوسازی و ویژگیها و مشخصهها را در درون جامعه می پذیرند و اعتقاد دارند:  
الف- نخبگان جامعه باید ضمن پذیرش تغییر و دگرگونی آمادگی برخوردارند، نقد و انتخاب و انطباق با دگرگونی و تغییر را در خود ایجاد نمایند.

ب- هرگونه پذیرش نقد، انتخاب و انطباق باید متکی بر معیارها و ملاکهای روشی معتبر و صحیح باشد.

ج- اصلی ترین این معیارها و ملاکها عبارتند از اسلام (تعالیم، قوانین و معارف جامع و همه سونگر) مصالح ملی و اجتماعی و عدم وابستگی (استقلال)

د- نخبگان دینی (مراجع و مجتهدین) با اجتهاد فعال مبتنی بر به کارگیری عقل، ملحوظ داشتن زمان و مکان، توجه به روح احکام و قوانین، تفکیک ثبات احکام از ثبات موضوعات... بر پایه اصول سنتی اجتهاد، باید همواره در صدد یافتن پاسخهای فقهی - حقوقی تازه برای پدیدههای تازه و جدید برآیند.

ه- نخبگان و مردم باید به عنوان یک تکلیف و وظیفه دینی، عقلی و ملی، حکومت صالح مبتنی بر اسلام را استقرار بخشند تا حکومت بر اساس اسلام و مصالح ملی جامعه را در مسیر صلاح و فلاح و رفاه، رهبری نماید.

و- برتری نظامهای ارزشی و فرهنگی بر متغیرهای سیاسی اقتصادی (نوسازی جامعه از دیدگاه امام، ص ۲۵۵-۲۵۶)

از مجموع سخنان امام در مورد نقش تعلیم و تربیت و فرهنگ در جامعه پذیری و تکوین شخصیت انسان چنین بر می آید که انسان، حیوان قابل تربیت و جامعه پذیری است یعنی انسان قادر و مستعد برای پذیرش رفتار و کرداری معین و توانا برای سازش با محیط فرهنگی و اجتماعی است. شخصیت انسان محصول این دو توانایی و استعداد است از این رو در منظر امام این تکوین شخصیت باید دارای جهت و هدفی باشد. از موضوعات مهم در جامعه پذیری انسان تعامل یا



تأثیر متقابل رفتارها در یکدیگر و یا رفتارها و اندیشه‌ها با یکدیگر است مثلاً اعتقاد به توحید را موجب تربیت صحیح می‌دانند و یا تعلیم و تربیت صحیح نیز می‌تواند به توحید برسد و این یک فرایندی در جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری اسلامی است. حضرت امام عوامل جامعه‌پذیری چون فرهنگ حکومت، خانواده، مدرسه و به طور کلی محیط را در تربیت صحیح و غلط انسان مورد توجه قرار داده، معتقدند که محیط سالم تربیتی برای جامعه استقلال و شکوفائی به ارمغان می‌آورد.

### ج: ویژگیهای جامعه آرمانی امام(س)

جامعه مورد نظر امام یک جامعه توحیدی است. جامعه توحیدی مدنظر امام منبث از اصل توحید است که در ساخت این جامعه بایستی همه مراتب آن مورد توجه قرار گیرد و همه اجزاء با حفظ مراتبشان بایستی یک مقصد و آن هم مقصد الهی را در نظر بگیرد و در نهایت کارکردی که این جامعه می‌تواند داشته باشد ایجاد یگانگی، وحدت و نظم اجتماعی است که بر اساس آن می‌تواند به هدف غائی نائل گردد. امام خمینی معتقد است که برای اینکه جامعه توحیدی داشته باشیم سه بعد باید پدید آید: اسلامی شدن عقاید، اسلامی شدن اخلاق و اسلامی شدن عمل. برای اینکه جامعه در عمل اسلامی شود ویژگیهایی را بیان می‌کنند که به طور مختصر به شرح زیر می‌باشد:

۱- وحدت: امام خمینی معتقد به وحدت استراتژیک (وحدت عقیده و عمل) است اما هرگز به وحدت همه‌جانبه عقیدتی و عملی در تمام زوایا و جزئیات اعتقاد ندارد و آن را غیرممکن می‌داند. از دیدگاه امام لازمه وحدت و همبستگی اجتماعی و سیاسی حداقل اتحاد در عقیده توحیدی و اهداف اسلامی است. محورهای وحدت از دیدگاه امام، قرآن و سنت ائمه اطهار(ع) و پیامبر(ص) می‌باشد.

ایشان به دو نوع وحدت اشاره کرده: وحدت بر دین برتر و بر اساس آرمان الهی (وحدت

نبوی)؛ وحدت بر اساس قرارداد و ائتلاف (وحدت علوی)

□ **نخبگان جامعه باید ضمن پذیرش تغییر و دگرگونی، آمادگی برخورد، نقد و انتخاب و انطباق با دگرگونی و تغییر را در خود ایجاد نمایند**

عوامل زمینه ساز وحدت از دیدگاه امام، تقوا، حاکمیت اسلامی، هدف مشترک، اجرای قسط و عدالت اسلامی است. ایشان ابزارهای وحدت را: ۱- قانون و آیین ۲- آگاهی و آموزش و تذکر ۳- مذاکره و مصالحه ۴- اجبار می‌داند و نتایج وحدت را پیروزی و آسیب‌ناپذیری کشور می‌شمارند. (اندیشه فقهی و سیاسی امام خمینی، ص ۴۴۸-۴۷۲)

۲- عدالت اجتماعی: از دیدگاه امام، عدالت، تساوی در برابر قانون و رعایت حقوق همه اقشار است. عدالت چون رعایت حقوق (حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی) افراد جامعه است و حقوق افراد جامعه مبتنی بر واقعیات عالم خلقت و تکوین انسان و جهان است پس حقیقت عدالت به هماهنگی هر چه بیشتر با نظام هستی و فطرت باز می‌گردد.

از دیدگاه امام، منشأ عدالت اجتماعی توحید می‌باشد. هنگامی که حقیقت توحید مورد توجه قرار گرفته و عبادت برای غیر او شایسته نباشد امتیازات غیرمنطقی لغو می‌گردد و راهی جز قبول سیاست برقراری عدالت اجتماعی وجود ندارد.

با توجه به اینکه رسیدن به کمال معنوی و درک حقیقت عبودیت ملازم با تقوا و عدالت فردی است و اگر شخصی در مقابل خداوند و در حرکتهای خویش رعایت تقوا و عدالت را نکند به کمال باطنی دست نمی‌یابد. حضرت امام دو هدف نهایی را در تعبیر زیر به عنوان عدالت تفسیر کرده‌اند:

«آن رژیمی که اولیای خدا می‌خواستند همه زحمتهایشان برای این بود که انسان درست کنند. انسان که درست بشود رژیم حکومتی‌اش هم درست می‌شود... همه زحمت انبیاء برای این





بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع و یک عدالت باطنی درست کنند  
برای انسان در انفراد.»

( صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۸۵-۳۸۶ )

البته ایشان در نهضت اسلامی، برپایی عدالت و رسیدن به استقلال و آزادی و رفع ظلم و قطع دست اجانب از کشورهای اسلامی را هدف متوسط دانسته و هدف نهائی را ساختن انسان کامل و سیر الله می‌داند. (همان، ج ۱۹، ص ۵۱-۵۲) از دیدگاه امام عدالت، جامعه اسلامی را به کمال مطلوب خویش در عرصه‌های گوناگون نزدیک می‌سازد و در پرتو تحقق عدالت زمینه رشد و کمال معنوی و اخلاقی افراد و حرکت و تعالی جامعه اسلامی فراهم می‌گردد. (همان، ج ۱۴، ص ۴۷۲-۴۷۳) حضرت امام، آزادی و استقلال و رفاه را در پرتو عدالت اسلامی می‌بینند و برای تحقق عدالت اجتماعی معتقدند:

۱- تقوی و عدالت فردی که در افراد آن جامعه و خصوصاً رهبران و کارگزاران باید وجود داشته باشد.

۲- نفی حب نفس و قدرت طلبی

۳- رعایت وظایف از سوی حاکم و مردم: رهبر عادل و مردم وظیفه شناس می‌توانند موجبات عدالت اجتماعی را فراهم کنند. کما اینکه مردم خوب و وظیفه‌شناس بدون وجود دستگاه حکومتی مناسب در رسیدن به این مطلوب ناکام خواهد ماند.

۳- آزادی؛ مفهوم آزادی مد نظر امام آزادی در فعالیتهای شخصی و هم آزادی در انتخاب نوع حکومت است که این تعریف مردم را در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی دارای حقوق فطری قرار می‌دهد. حضرت امام آزادی را از حقوق اولیه بشر می‌داند و مفهوم آن این است که این حق فطری است و ریشه در فطرت دارد. ایشان در تعریف آزادی می‌گویند که آزادی مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد، مردم عقیده‌شان آزاد است و کسی آنان را الزام نمی‌کند که حتماً این راه را انتخاب کنید ولیکن آزادی به معنای ایجاد توطئه نیست یعنی اینکه بخواهند اسلام را

بشکنند و بخواهند نهادهایی را که مشغول فعالیت اسلامی هستند بشکنند، یک چنین چیزی از دید ایشان امکان ندارد. (همان، ج ۱۰، ص ۹۴ - ۹۵)

در فرهنگ اسلامی با توجه به اینکه تعالیم اسلام بر مبنای فطرت است هماهنگی بین وحی و فطرت وجود دارد لذا تعالیم دینی می‌تواند راهبر خوبی در فهم فطرت انسان باشد.

امام می‌فرماید:

«ریشه و اصل همه آن عقاید - که مهمترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست - اصل توحید است... این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد. و بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملت‌تی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید.»

(همان، ج ۵، ص ۳۸۷)

امام خمینی معتقد به آزادی در همه ابعاد (عقیده، بیان، رفتار و عمل، احزاب، و...) می‌باشند به شرط اینکه توطئه در جامعه ایجاد نکرده و به آزادی افراد دیگر لطمه نزنند. ایشان آزادی در پناه اسلام و قرآن را مطلوب می‌دانند زیرا اسلام مبدأ همه سعادت‌هاست و همه قشرها را از ظلمات به نور می‌رساند. (همان، ج ۸، ص ۶۵) از نظر امام آزادی و عدالت با یکدیگر منافرت کلی ندارند چرا که آزادی پاسخ به استحقاقهای فطری و مساوی بشر است و عدالت اجتماعی نیز مبتنی بر حقوق و دادن پاسخ مناسب به حقوق فطری و قانونی افراد جامعه است. با این وصف تحقق عدالت اجتماعی بدون توجه به رعایت حقوق فطری انسانها که از جمله آنها آزادی است میسر نیست از این رو برای تحقق عدالت اجتماعی چاره‌ای جز اعطای آزادی به افراد وجود ندارد. البته عدالت اجتماعی خود تفسیرکننده حدود آزادی فطری هر فرد و بیان قیود لازمه آن است مثلاً اصل عدالت اقتضاء می‌کند که افرادی که با استفاده از آزادی خویش آزادی دیگران را به مخاطره می‌اندازند در استفاده از این آزادی با محدودیت مواجه شوند یعنی در صورت تداخل بین آزادی



افراد این اصل عدالت است که اطلاق آزادی را مقید می‌کند و از این جهت نسبت به اصل آزادی، اصل عدالت از برتری برخوردار است. (اندیشه فقهی و سیاسی امام خمینی، ص ۴۲۳)

امام خمینی به محدوده آزادی در چارچوب قانون اسلامی اشاره می‌کنند:  
«در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن مملکت است... مملکت ایران، مملکت اسلامی است و قوانین ایران، قوانین اسلام است.»

(صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۵)

ایشان دموکراسی غربی را که خلاف قرآن و اسلام است رد می‌کنند. (همان، ص ۴۸۵ - ۴۸۶)  
و آزادی استعماری و وارداتی، آزادی توطئه، آزادی فحشا و بی بند و باری را آزادی مخرب دانسته، آن را محکوم می‌کنند.

امام علاوه بر آزادی فردی به آزادی جمعی نیز توجه داشته‌اند و بسیاری از فرمایشات ایشان در خصوص آزادی ملی و استقلال کشور از دخالت بیگانگان است.

استقلال از دیدگاه امام به معنای رهایی دستگاه اداره کشور از سلطه و نفوذ بیگانگان و به دست گرفتن مقدرات کشور از سوی ملت و اداره آن بر اساس قوانین اسلام است. (اندیشه فقهی و سیاسی امام خمینی، ص ۴۱۴-۴۱۵) امام وابستگی را در همه وجوه آن نفی کرده، وابستگی فکری را بدترین نوع آن و منشأ سایر وابستگی‌ها می‌دانند. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۷۹) ایشان پس از وابستگی فکری، وابستگی نخبگان سیاسی و وابستگی سیاسی که نتیجه وابستگی فکری است را مهمترین نوع وابستگی می‌دانند. از جمله مهمترین نوع وابستگی از نظر امام، وابستگی اقتصادی است که در صورت تداوم، انواع دیگر وابستگی را به دنبال دارد لذا همگان را بر تلاش برای قطع وابستگی اقتصادی فرا می‌خواند. (همان، ج ۱۱، ص ۴۲۶) شرط اینکه مادیات حجابی برای رسیدن به معنویات نشود. (همان، ج ۹، ص ۲۸۸) از منظر امام در اقتصاد مسایل مهمی مطرح است:

الف- توجه به اقتصاد و توسعه اقتصادی به افراط در دنیاگرایی و سودمداری تبدیل نشود و اهداف متعالی انسان فراموش نگردد و همه اهتمام جامعه معطوف به دنیا، اقتصاد و آنچه از امام از

□ امام خمینی معتقد به آزادی در همه ابعاد (عقیده، بیان، رفتار و عمل، احزاب، و...) می‌باشند به شرط اینکه توطئه در جامعه ایجاد نکنند و به آزادی افراد دیگر لطمه نزنند

آن به رفاه‌زدگی تعبیر می‌کنند نشود و در نتیجه اهداف و آرمانهای اسلامی که ناظر به اهداف متعالی است دستخوش کم توجهی قرار نگیرد.

ب- برای نیل به توسعه اقتصادی ما به بیگانگان وابسته نشویم.

ج- توسعه اقتصادی به طبقاتی شدن شدید جامعه نینجامد یعنی توسعه اقتصادی بدون

عدالت اجتماعی خلاف اسلام است. (نوسازی جامعه از دیدگاه امام، ص ۱۵۵)

امام معتقد است که اقتصاد هدف نیست بلکه وسیله است تا انسان را به کمال انسانیت برساند و آنانکه اقتصاد را زیربنا دانسته‌اند تنها به بعد حیوانی انسان توجه کرده‌اند. (صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۵۰) در راستای همین دیدگاه است که امام با رفاه طلبی و افراط در مصرف و رفاه مخالفت می‌کنند و مسئولین را به پرهیز از آن فرا می‌خوانند و رعایت ارزشهای اسلامی را در برنامه‌ریزی رفاهی خواستار می‌گردند. امام در جای دیگر می‌فرمایند:

«مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی-معنوی است. مادیت را در پناه

معنویت اسلام قبول دارد... اسلام برای تهذیب انسان آمده است برای انسان سازی آمده است همه

مکتبهای توحیدی برای انسان سازی آمده‌اند. ما مکلفیم انسان بسازیم.»

(همان، ج ۷، ص ۵۳۱)

هدف اقتصادی در این دیدگاه در طول هدفهای سطوح بالاتر قرار داشته و خود مستقلاً

هدف نهائی حیات اجتماعی انسان نمی‌باشد بلکه باید کنش‌های اقتصادی با انگیزه فرا مادی به کنش‌های الهی پیوند بخورد.



#### ۴- مشارکت مردمی:

امام خمینی معتقد است که مردم باید در همه زمینه‌ها مشارکت داشته باشند. ایشان معتقدند که هر دولتی نسبت به مردم مسئولیتهایی دارد و بزرگترین مسئولیت دولت امانتداری و خدمتگزاری است. امام در بسیاری از سخنان خود، خود را خدمتگزار مردم می‌خواند و همواره خود را مقصر و عذرخواه در پیشگاه ملت دانست. ایشان از دولتمردان خواسته‌اند که به طبقات محروم بیشتر توجه کنند و توده مردم را در تصمیم‌گیری و تقسیم امکانات در نظر داشته باشند. ایشان معتقدند که ما باید به مردم ارزش و استقلال دهیم و خودمان نشسته و روی خیر و شر کارها نظارت کنیم. (همان، ج ۱۹، ص ۳۴۶)

#### جمع‌بندی

اندیشه‌های اجتماعی امام خمینی متأثر از مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان است. منابع معرفت‌شناسی و روش‌شناسی امام عقل و وحی و حس و نقل است، پس هستی‌شناسی او از راه حس و عقل و نقل و قلب حاصل می‌شود. جهان بینی امام توحیدی است یعنی هر چه هست خداست و جهان از مشیت حکیمانه او پدید آمده و غایت موجودات رسانیدن به کمال شایسته آنها است. مراتب هستی سه عالم ملک و ملکوت و لاهوت است. امام خمینی راه کسب معرفت و شناخت را از طریق قرآن کریم و انبیاء (ص) و ائمه معصوم (ع) می‌داند. حضرت امام معتقد است در وجود انسان قوای مختلفی وجود دارد که همه لازم برای انسان می‌باشد. انسان دارای دو جنبه مادی و معنوی است که می‌تواند به بالاترین مقام سعادت که همان خلیفه الهی است برسد و در صورت انحراف از پست‌ترین موجودات پست‌تر می‌شود. امام انسان را صورت رحمت الهیه دانسته و هدف از خلقت انسان را معرفت حق می‌داند. ایشان علت شکل‌گیری جامعه را فطرت اجتماعی انسان دانسته و معتقد است انسانها فطرتاً به سوی جمع‌گرایی دارند و یک نوع همسوئی بین فرد و جامعه وجود دارد. جامعه مورد نظر امام یک جامعه توحیدی است که همه اجزاء به سوی مقصد الهی در حرکتند و ویژگیهای آن عبارت است از: ۱- عدالت و برابری

اجتماعی ۲- آزادی و استقلال و عدم وابستگی ۳- مشارکت مردمی ۴- وحدت و انسجام.  
 امام خمینی معتقد است که تمام نهادهای جامعه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی) باید  
 با همدیگر هماهنگ بود و به رفع نیازهای انسان پردازند و مسیر آنها سیر الی الله باشد. ایشان معتقد  
 به پیوند میان دین و سیاست و تغییر و نوسازی و نقد جامعه بر اساس ملاکها و مبانی اسلامی است.

#### فهرست منابع:

۱. مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی (س)؛ صحیفه امام: مجموعه آثار (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: ۱۳۸۵.
۲. قربانزاده، قربانعلی، مبانی مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی، چاپ اول، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
۳. قاضی زاده، کاظم و ضیائی فر، سعید، اندیشه فقهی و سیاسی امام خمینی، چاپ اول، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷
۴. اختر شهر، علی، مسلمی پطرودی، محمد رضا، درآمدی بر اندیشه سیاسی امام خمینی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی پاد اندیشه، ۱۳۸۳
۵. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ابواب معرفت، چاپ چهارم، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۸
۶. صادقی ارزگانی، محمد امین، انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان، چاپ اول، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۲
۷. اخلاقی، مرضیه، شریعتمداری، شایسته، انسان شناسی در اندیشه امام خمینی، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر امام، ۱۳۸۵
۸. میر سندسی، محمد، اندیشه امام خمینی، نگرش انسان شناختی یا جامعه شناختی، نشریه فصلنامه مصباح، شماره ۳۲
۹. حسینی، محمد حسن، نوسازی جامعه از دیدگاه امام، چاپ نهم، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۸
۱۰. ضیاءالدین دهشیری، درآمد بر نظریه سیاسی امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹
۱۱. جمشیدی، محمد حسین، اندیشه سیاسی امام خمینی، چاپ اول، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
۱۲. امام خمینی، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ۱۳۸۲
۱۳. امام خمینی، آداب الصلوة، چاپ سیزدهم، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵